بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 اسفند 1396.

یکی از قرائن وثاقت ابو الجارود وقوع در اسناد کامل الزیارات گرفته شده بود. خب یک توضیحاتی در جلسه قبل در مورد عبارت آغازین کامل الزیارات دادیم می خواهم یک مقداری آن بحث را تکمیل کنم. عبارت آغازین کامل الزیارات این بود که می گفت

و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته

می گوید که ما این عبارت ما اشکال می کردیم که معلوم نیست که این عبارت ناظر به این هست که همه کسانی که من در این کتاب نقل میکنم از ثقات هستند. بلکه ظاهرش این است که این ناظر به یک جنبه دیگر است و آن بحث استیفاء محدوده اقتقصا و استیفا و احاطه کتاب را بیان کند. ممکن است شخصی این طوری از عبارت برداشت کند بگوید که ابن قولویه می گوید که ما استقصا کامل که نمی توانیم بکنیم سبک جامع نگاری کامل برای ما مقدور نیست بنابراین گفتیم حالا که استقصا نمی کنیم برویم روایت های ثقات را بیاوریم اقلا سبک صحیح نگاری را دنبال کنیم. ما استقصا که برای ما مقدور نیست ان که مقدور است آن است که به روش صحیح نگاری مطلب را دنبال کنیم بنابرایناینم مکن است اصلا ناظر به جنبه توثیق باشد. پاسخ مطلب این است که این احتمال است استظهارا ین که این مطلب در این مقام هست امکان پذیر نیست. این احتمال دقیقا جدی هست که ایشان میخواهد بگوید که ما استقصاء کامل نمی توانیم بکنیم ولی استقصاء ناقص که می توانیم بکنیم. ما لا یدرک کلّه لایترک کلّه. می خواهد بگوید که ما نرفتیم همه روایاتی که در بحث زیارات از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است را استقصا کنیم. بلکه آن چیزی که ما استقصا کردیم چیزی است که از طرق ثقات به دست ما رسیده است. و این احتمالش کاملا جدی است بلکه بنا بر این احتمال دوم نه تنها این روایت این عبارت دلیل بر این نیست که همه کسانی که در این کتاب هستند ثقات هستند بلکه این نکته را توجه فرمایید به طور طبیعی کسی که در مقام جامع نگاری هست می گوید من اگر برایم مقدور بود که همه روایات را می آوردم همه روایات را می آوردم. ولی چون مقدور نیست در یک دایره مخصوصی تتبعم را قرار دادم. حالا اگر این تصادفا از خارج آن دایره هم روایت گیرش بیاید قهرا نقل می کند. یعنی بنایش بر این نیست که فقط از ثقات نقل کند. بنایش این است که روایات ثقات را استقصا کند اما گر روایات غیر از ثقات هم به دستش برسد استقصا نمی کند دنبال نمیکند فحص نمی کند در مورد روایات غیر ثقات ولی اگر روایات غیر ثقات به دستش برسد آن کسی که هدف اولیه اش جامع نگاری است و به علت عدم قدرت بر جامع نگاری از این هدف دست کشیده است طبیعتا این جور مواردی را که بدون فحص و جستجو به دستش برسد آن موارد را در کتاب خودش می آورد. خب حالا یک نکته ای هم اینجا عرض کنم ما سابق من قبلا موقعی که درس رجال می دادم به نظرم رسیده بود که این استظهار ما از عبارت آغازین کامل الزیارات این بود

اول این نکته که این در مقام توثیق نیست و اینها بحث هایی هست که بحث فقه ما دنبال کردیم این بحث را. ولی در بحث رجال که نوارهایش هم هست به این شکل بحث را دنبال نکردیم. آنجا به نظر ما این بود که

و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته

می تواند ناظر به مشایخ مستقیم کامل الزیارات باشد می تواند ناظر به مؤلفین کتبی که از کتاب آنها این روایات اخذ شده است ناظر به او باشد. و یک توضیح در مورد این مطلب بدهم که آن این است که در واقع ما الآن کسی مثل مثلا کلینی یک سری منابع مکتوب دارد که عمدتا از آن منابع مکتوب مطالب

حالا شیخ صدوق را بگویم که روشن تر است. شیخ صدوق علیه الرحمه یک سری منابع مکتوب دارد. این که از جهت ثقات به ما رسیده است یک موقعی ممکن است مرادش این باشد که آن کتابی که این مطالب را من از آن کتاب برداشتم که در واقع من از آن مأخذی که مطالب را از او اخذ می کنم کتاب فلان صاحب کتاب است. یک موقعی مراد من جهت الثقات یعنی آن کتابی که مطالب را من از کتاب او برداشتم. یک موقعی این است که نه، شیخ من که در طریق من به این کتاب واقع است و به وسیله او این کتاب به دست من رسیده است آن را هم ملاحظه می کنم. واقعش این است که در زمان های قدیم حالا ما بحثش را مفصل کرده ایم که در زمان ابن قولویه و اینها، نقل از کتب چیز اصلی بوده است یعنی معمولا از کتب نقل می کردند و طریق به کتب غالبا تشریفاتی بوده است یعنی این طریق یک طریق واقعی آن چنانی نبوده است. کتب کتاب هایی بوده است که یعنی این به وسیله اجازاتی که به کتاب داشتند، اجازه پیدا می کردند که آن کتاب را روایت کنند. فرض کنید ابن قولویه مطلبی را در کتاب ابن ابی عمیر می دیده است. چون ابن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم اجازه داده بوده است و ابراهیم بن هاشم هم به کلینی اجازه داده بوده است و کلینی هم به ابن قولویه اجازه داده بوده است که همه روایت هایی که کلینی در اختیار دارد همه آنها را که من جمله روایت های کتاب ابن ابی عمیر هست همه آنها را به ابن قولویه اجازه داده بوده است بنابراین ابن قولویه می توانسته است بگوید که حدثنی محمد بن یعقوب قال حدثنی علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی قال حدثنی ابن ابی عمیر به تعبیر تحدیث یا به تعبیر معنعن این روایت را از ابن ابی عمیر روایت کند. اینجا اگر آن کسی که واقعا در تحمّل روایت نقش داشته است را بخواهیم ما حساب کنیم ان صاحب کتاب است ولی آن که به هر حال از جهت ظاهری در سلسله سند واقع است و به هر حال یک نقش ظاهری دارد آن شیخ مستقیم ابن قولویه هست. حالا این من وقع من جهت الثقات من اصحابنا رحمه الله و رحمته آیا ناظر به آن طریق ظاهری است؟ اگر این باشد یعنی همان شیخ مستقیم. اگر ناظر به آن چیز واقع قضیه باشد یعنی آن که دخالت دارد در صحت و ثقم روایت و در واقع او هست که روایت را به من منتقل کرده است مراد آن صاحب کتاب است. به نظرم ما آن موقع استظهارمان این بود که ممکن است ما بگوییم هر دو. ولی فکر میکنم که اگر ما بنا را به این معنا بگذاریم که این عبارت در مقام توثیق هست این که بخواهیم بگوییم که به هر دو اینها ناظر است مشکل است. یک احد الامرین یعنی یا طریق ظاهری به کتب را هم که نقش تبرکی دارد نقش تشریفاتی دارد آن را هم ملاحظه می کنیم یاخیر؟ این که بخواهیم هم ملاحظه کنیم هم نکنیم خیلی مستبعد است که ما وقع لنا من جهت الثقات را این طور

چون یک جور معنای دیگر این است که ما وقع لنا من جهت الثقات کل سلسله سند را بگوییم که فرض این است که به دلیل همان نکته ای که آقای خویی متعرض می شوند که در واقع در روایت های کامل الزیارات، مرسلات، مجهولات و امثال اینها خیلی زیاد است که نمی شود بگوییم که ابن قولویه همه اینها را ثقه می دانسته است، این ناظر به کل سلسله سند نیست. ناظر به شخصی است که مستقیما روایت از او به دست ما رسیده است. آن شخصی که می گوید که روایت از طریق او به دست من رسیده است آن شخصی که واقعا روایت از طریق او به دست من رسیده است آن صاحب کتاب است. آن طریقی که این سلسله تشریفاتی هم به آن ملاحظه می کنیم آن شیخ مستقیم است. پس بنابراین اگر ما عبارت را ناظر به توثیق بدانیم، این که بگوییم حتما هم مشایخ مستقیم توثیق می شوند واضح نیست. چیزی که هست احد الامرین است یا مشایخ مستقیم یا صاحب کتاب ها و هر دو هم سخت است که بگوییم

به نظرم در آن بحث رجال استظهارمان این بود که مثلا هر دو اش. هم صاحب کتاب ها را توثیق می کند هم مشایخ مستقیم. ولی ناظر بودن این عبارت به هر دو خیلی سخت است. احد الامرین خیلی هم روشن نیست که بنا بر ین که در مقام توثیق باشد این مراد کدام است. البته اینها همه روی مبنایی هست که روی اصل موضوعی است که ما بعدا روی اصل این اصل موضوع مناقشه و تردید داشتیم طبیعتا نمی شود آن هم اعتماد کرد.

سؤآل:

پاسخ: اصل موضوع این است که این عبارت در مقام توثیق است. یعنی هدفش از این عبارت اثبات اعتبار روایات کتاب است.

نکته ای هم بگویم که این بحث تمام شود. ما در واقع می خواهیم بگوییم که در مرحله اول، مرحوم ابن قولویه در مقام استقصا تام تمام روایات اهل بیت بوده است. می گوید که این هدف که دستیافتنی نیست. بنابراین بیاییم در یک دایره محدودی استقصا و تتبع و جستجوی خود را قرار دهیم. در این مرحله دوم طبیعتا بحث صحّتی که مورد نظر هست می تواند مد نظر باشد. به خصوص این که مؤلف کتاب اگر مراد از ما وقع لنا من جهت الثقات من اصحابنا رحمه الله و رحمته مؤلف کتاب باشد. اگر او باشد می گوید ما روایت های همه راویان را که نمی توانیم تفحص کنیم بهتر است بیاییم روایت های کتاب های معتبر را استقصا کنیم. چیزی که شبیه آن در مورد این که منابع من معتبر هستند و امثال اینها، در به یک معنا مثلا در فقیه در مقدمه کتاب می گوید که و جمیع ما فیه مستخرج من کتب المشهوره علیه المعول و الیه المرجع، آن در مقام توثیق منابع بر آمده است. ما می خواهیم بگوییم حتی این در مقام توثیق منابع هم نیست. ولی این نکته که در مقام توثیق منابع بودن و توجه به وثاقت این را میخواهم بگویم که توجه به وثاقت منابع در هنگام تألیف کتاب خودش یک نکته هم عقلایی هست هم خارجا نمونه هایی داریم بحث علامه مجلسی در بحار، بحث مرحوم شیخ صدوق در مقدمه فقیه و موارد دیگری که اشاره به همین نکته می کنند که ما از منابع معتبر اخذ کردیم و امثال اینها این به نظر می رسد که این هم می تواند مد نظر باشد.

سؤال:

پاسخ: نه من می خواهم بگویم این اصلا حتی در مقام توثیق منابع هم نیست. بنابراین نتیجه اش این می شود که اگر ما بگوییم این در مقام توثیق منابع است اگر اثبات کنیم منابع کتاب را آن مؤلفین منابع توثیق می شوند. یکی از منابع عبد الله بن عبد الرحمن بن اصم است. او صاحب کتابی در مضار بوده است که ابن غضائری خیلی تضعیفش کرده است و این کتاب جزء منابع کامل الزیارات است. از قرائن نشان می دهد که این جزء منابع کامل الزیارات است و عقلا به نظرم این بود که این توثیق ناظر به منابع کتاب هم می تواند باشد یک کاری در مورد منبع یابی کامل الزیارات هم انجام دادم در درس های من هم این هست که منابع کامل الزیارات این است و امثال اینها. این است که به همان تناسب یکی از منابعی که

اکثر منابعش شناخته شده است و نیازی به اثبات توثیقش از طریق روش استناد به منابع کامل الزیارات نیست ولی آن که بیش از همه مهم است این کتاب عبد الله بن عبد الرحمن بن اصم هست که در نجاشی تضعیف شده است در ابن غضائری تضعیف شده است.

ولی عرض ما این است که ایشان در مقام استقصا همه روایت های اهل بیت نبوده است. استقصا خود را روی کتب معتبره قرار داده است. ولی یک کتاب غیر معتبری که به دستش برسد و کتابی باشد که دقیقا در همین موضوع باشد چون کتاب مضاره نیاز به استقصا ندارد. همه روایت هایش در مورد مضار است. خب طبیعتا می آورد این جور نیست که نیاز باشد که در کتاب بگردد تا اگر یک کتابی باشد که مربوط به مضار نباشد یک مؤلفی باشد که در مضار کتاب ننوشته باشد و ایشان استظهار کنیم که رفته است و از لا به لای کتاب های دیگرش این روایات را پیدا کرده است و تعداد روایاتش هم انقدر زیاد است که پیداست استقصا کرده است و تصادفی پیدا نکرده است این مقدمه چینی ها را اگر بتوانیم اثبات کنیم خب می شود مطلبی در توثیق پیدا کرد. انا لنا اثبات این مراحل.

سؤآل:

پاسخ: آن یک مرحله دیگر است که در مقام تعارض چه می کنیم. اصل بحثی که اینجا داریم اصل وثاقتش است.

سؤال:

پاسخ: من می خواهم عرض کنم که به تصور من همین بیان را بعضی ها آورده اند برای اثبات این که ناظر به کل روایات است. کل سلسله سند است. گفته اند که اگر در مقام اعتبار کتاب باشد بین کل سلسله و افراد سلسله فرقی نیست. بنابراین خود این کاشف به این است که باید ناظر به کل سلسله سند باشد. ما حالا همین بیان را می خواهید جزء مبعدات همین احتمال قرار دهیم. ما می خواهیم بگوییم که اگر در مقام اعتبار باشد باید کل سلسله سند را ملاحظه کند و معلوم هم هست که کل سلسله سند را مراعات نکرده است پس در مقام بیان اعتبار نیست.

سؤآل:

پاسخ: چون ضعفا و یک افراد مجهول و مرسل و امثال اینها در آن وجود دارد که نمی شود ناظر به سلسله سند

نه آن بعض اصحابنا، عن رجلٍ اینها را که نمی شود گفت که می شناخته است. عن رجلٍ کیست که بشناسد؟ خود راوی مستقیم نمی شناخته است ابن قولویه می شناخته است؟! آن پیداست که نمی تواند در مقام توثیق باشد.

سؤال:

پاسخ: آنها دیگر با قرائن خارجیه بوده است دیگر.

سؤال:

پاسخ: بله مستبعد هست ولی میزان مرسلات شیخ صدوق نسبت به میزان مسنداتش چقدر است؟ یک دهم هم نیست.

ما نمی گوییم اصلا اعتماد نمی کند می گوییم کم اعتماد می کنند بنابراین هر چه تعداد روایت ها بیشتر باشد احتمال اعتماد به قرائن خارجیه کمتر می شود. بحث این است ما می گوییم چون اعتماد بر قرائن خارجیه در اثبات اعتبار روایت کم است وقتی تعداد روایات زیاد می شود پیداست که اعتماد به خود این راوی هست. این لبّ یکی از استدلالات بر اکثار روایت اجلا این است. و همین باعث می شود باید تعداد به اندازه ای برسد که آدم مطمئن شود که اعتماد به همین بوده است. یک موقعی بحث را به خصوص این که می خواهم بگویم تقریب بیان دوم اکثار هست. بیان اول اکثار که خود راوی وقتی کأنّه زیاد روایت می کند دارد شهادت فعلیه می دهد آن شاید تقریبش فرق داشته باشد با این تقریبی که ما از روایت های افراد زیاد به حساب احتمالات می فهمیم که لا اقل بعضی از اینها به خاطر اعتماد بر راوی است. این که همه اینها این امری که کم اتفاق می افتد باشد را دنبال کرده باشند این مستبعد است. خب این محصّل عرایض ما تا اینجا.

پس بنابراین بحث اسناد کامل الزیارات به نظر می رسد که در این بحث اصلا به درد نمی خورد. به خصوص با توجه به این که روایت ابی الجارود در کامل الزیارات خیلی زیاد هم نیست اگر روایت هایش زیاد بود به طوری که آدم مثلا استظهار صاحب کتابی می کرد چه می کرد از آن طریق ها ممکن بود با بعضی از مقدماتی که عرض کردیم یک دفعه می شد مثلا اعتبار را اثبات کرد. و الا نه مشکل است.

مرحوم آقای خویی بعد از بحث کامل الزیارات می گویند مرحوم آقای خویی به سه دلیل بر اعتبار ابو الجارود تمسک کرده اند. یک وقوع در اسناد کامل الزیارات. دو شهادت شیخ مفید در رساله عددیه. سه شهادت علی بن ابراهیم در تفسیر آن به وثاقت کل من وقع فی اسناده. این وجه سوم. این وجه سوم حالا من وجه دوم را فردا در موردش صحبت می کنم وجه سوم را که یک مقداری به کامل الزیارات شباهت دارد آن را الآن در موردش صحبت می کنم. ببینید در مورد عبارتی در آغاز تفسیر قمی است که کأنّه ما انّآ مخبرون بما آن چیزی که به دست ما رسیده است از طرق ثقاتنا این از این عبارت استظهار کرده اند که همه روات اسناد علی بن ابراهیم ثقه هستند. در این جا خب یک شبیه همین بحث های کامل الزیارات آنجا هم هست و تعجب این است که مرحوم آقای خویی چطور از وثاقت جمیع من وقع فی اسناد کامل الزیارات از این مبنا عدول کرده اند ولی از مبنای اسناد تفسیر علی بن ابراهیم عدول نکرده اند. عین هم است یعنی همان مشکلاتی که در تفسیر کامل الزیارات هست در اینجا هم هست .. حالا اشاره می کنم.

البته در خصوص ابو الجارود مثلا یکی از مشکلاتی که اینجا وجود دارد این است که خب افراد تضعیف شده ، مرسلات، امثال اینها در کتاب خیلی زیاد است. بنابراین ما نمی توانیم این عبارت را ناظر به جمیع اسناد تفسیر علی بن ابراهیم عبارت آغازین بدانیم. حالا که این طور نشد، آیا مشایخ مستقیم مراد باشد یا صاحب کتاب ها مراد باشد ممکن است کسی همچین طوری استظهار کند که مراد صاحب کتاب است. اگر کسی صاحب کتاب را استظهار کند، ابو الجارود را می شود توثیق کرد. چون یکی از منابع تفسیر علی بن ابراهیم ابو الجارود است. ابو الجارود با توجه به تکرر وقوعش در تفسیر قمی واضح است که جزء منابع تفسیر قمی است. بنابراین که ما عبارت را ناظر به توثیق صاحبان مآخذ حدیثی تفسیر قمی بگیریم این را می شود توثیق کرد. البته اگر کسی همچین استظهار نکرد خب نمی شود. ولی اینجا یک مطلبی. حالا یا ناظر به خصوص صاحب منابع بگیرد یا اعم بگیرد بگوید مشایخ مستقیم و صاحب کتاب هایی که از او اخذ کرده اند. می گوید اطلاق هر دو را می گیرد اگر این را هم بگیرد باز می شود ابو الجارود را توثیق کرد. از طریق کامل الزیارات نمی شد چون تعداد مواردی که در کامل الزیارات واقع است خیلی کم است. به خلاف در تفسیر قمی حجم عظیمی از اسنادی که در تفسیر علی بن ابراهیم است از ابو الجارود است. ولی مشکلات دیگری اینجا وجود دارد. مشکلات خاصی تفسیر علی بن ابراهیم دارد که من به نتایج این بحث فقط اشاره کنم. مرحوم آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی اولین بار این بحث را مطرح کرده است که این تفسیر موجود همه اش مال علی بن ابراهیم نیست. از تفاسیر دیگری هم در این تفسیر اخذ شده است ایشان اشاره می کند که از تفاسیر زیادی هم من جمله تفسیر ابو الجارود. تفسیر ابو الجارود موارد افزوده بر تفسیر علی بن ابراهیم است. جزو اصل تفسیر علی بن ابراهیم نیست. از افزوده هایی هست که بر این کتاب افزوده شده است. مرحوم آقا شیخ بزرگ می گوید یکی از روات این کتاب ابو الفضل علوی هست که از سادات هست او این مطالب را به کتاب افزوده است. حاج آقا اصل این مطلب که همه منقولات این تفسیر از علی بن ابراهیم نیست را تصدیق فرموده اند ولی می گویند اصلا این تفسیر علی بن ابراهیم نیست. این کتاب دیگری است که به احتمال زیاد مال علی بن حاتم قزوینی است در قرائنی که ایشان اقامه کرده اند مال علی بن حاتم قزوینی است البته محور اصلی اش تفسیر علی بن ابراهیم بوده است. مصدر اصلی این کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بوده است و به تعبیر دیگر بین تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر موجود عموم و خصوص من وجه است. ولی مشترکاتش ظاهرا اکثریت تفسیر موجود از علی بن ابراهیم است و اکثریت تفسیر علی بن ابراهیم هم در کتاب موجود منتقل شده است. خب حالا این بحث ها که امده است. من یک خورده ریز هایی اضافات بر این بحث دارم که چون در بحث ما خیلی دخالت ندارد واردش نمی شوم اجمالش را در مقاله تفسیر علی بن ابراهیم که دانشنامه جهان اسلام چاپ کرده است آنجا آورده ام که یک توضیحات تکمیلی هم دارد که من نمی خواهم وارد توضیحات تکمیلی اش بشوم. آن نکته ای که امروز می خواهم عرض کنم این است که ما در واقع این عبارت آغازین تفسیر علی بن ابراهیم را نمی دانیم مال کیست. مال خود علی بن ابراهیم است یا مال علی بن حاتم قزوینی که این تفسیر مال او است. اگر مال علی بن ابراهیم باشد یعنی در واقع این هم جزء منقولات علی بن حاتم از علی بن ابراهیم است اگر آن باشد خب نسبت به ابوا الجارود به هیچ وجه نمی شود توثیق کرد. چون روایت ابو الجارود جزء افزوده های بر تفسیر علی بن ابراهیم است. علی بن ابراهیم مواردی را که خودش نقل کرده است آن موارد را توثیق

البته آن موارد جداست و کاملا قابل تشخیص است. کاملا مواردی که مال علی بن ابراهیم است با مواردی که مال علی بن ابراهیم نیست کاملا می شود تفکیک کرد. ابو الجارود جزء آنها نیست. جزء مواردی هست که در تفسیر علی بن ابراهیم اصلی وارد نشده بوده است. الآن یادم رفته است این را باید یک نگاهی کنم در تفسیر علی بن ابراهیم هیچ نقلی حتی نقل فی الجمله ای هم از ابو الجارود دارد یا نه. آن نقل های کثیرش افزوده است. حالا تک و توک آیا یکی دو تا نقل هم دارد یا خیر آن ها را باید نگاه کنم یک قدری دقت کنم همه مواردش را ببینم یک مورد دو مورد داشته باشد چون یک مورد دو مورد به درد نمی خورد. با توضیحی که دادم فوقش این است که ما عبارت تفسیر علی بن ابراهیم را ناظر به توثیق مؤلف کتاب بگیریم. قطعا ابو الجارود مؤلف کتابی که علی بن ابراهیم از او اخذ کرده است نیست. حالا در یکی دو سندش هم واقع باشد یا نباشد خیلی در این بحث دخالت ندارد. بنابراین، بنا بر این که آن عبارت اغازین مال علی بن ابراهیم باشد بهیچ وجه نمی شود توثیق ابو الجارود را مستند به عبارت آغازین کرد.

سؤال:

پاسخ: اخذ از کتاب یک قوانینی دارد نمی خواهم وارد آن قوانین شوم. مثلا یکی از آن قوانین این است که سند تا فلان راوی سند های واحد است. یک طریق واحد است که طبیعتا اگر تکرر نداشته باشد واحود بودن سند را نمی شود احراز کرد. این که بگوییم این سند یکی دو تا ما چه می دانیم این سند متکرر است یا نیست. آننکته ای در بحث منبع یابی و مصدر شناسی وجود دارد که باید در موارد کثیر آن نقطه صادق می آید.

سؤال:

پاسخ: مسلم است. الحاقی است آن تعبیر آقا شیخ بزرگ بود مسلم است که تفسیر ابو الجارود جزء موارد تفسیر علی بن ابراهیم است. ما می گوییم این تفسیر علی بن ابراهیم نیست اصلا. جزء تفسیر علی بن ابراهیم منقولاتی که از ابو الجارود هست نیست.و خب این بنا بر این که این عبارت آغازین مربوط به علی بن ابراهیم باشد. اگر عبارت آغازین مربوط به علی بن حاتم قزوینی باشد، آیا بنا بر این احتمال می شود ابو الجارود را توثیق کرد یا خیر؟ به نظر می رسد که بنا بر آن احتمال هم نمی شود توثیق کرد. چرا؟ به دلیل این که در ترجمه علی بن حاتم گفته اند یروی عن الضعفا. این یروی عن الضعفا چند احتمال در معنایش هست. یک معنا یروی عن الضعفا این است که افردی را که ضعیف هم می دانسته است از آنها روایت کرده است. مقید نبوده است که از کسی روایت کند که ضعیف نیست. شخصی را که علم به ضعف او هم دارد از او روایت می کند. این یک احتمال. یک احتمال دیگر این است که می گوید که این ساده لوح بوده است و خیلی زود با ور بوده است. از کسانی که روایت می کرده است تصورش این بوده است که اینها ثقات هستند ولی از کسانی که واقعا ضعیف هستن خیلی وقت ها روایت کرده است. یروی عن الضعفا یعنی یروی ان من یعلم بانّه ضعیفٌ یا یروی عن الضعیف واقعی؟ یعنی به تعبیر دیگر بنا بر احتمال اول این است که طرف مقیّد به اخذ مشایخش نیست هر که شد شد. بنا بر این احتمال دوم این است که ضابط نیست. به دلیل این که آدم ساده اندیشی است خیلی وقت ها افرادی که واقعا ضعیف هستند به ضعف آنها پی نمی برد خیال می کند که ثقه هستند از آنها نقل می کند. بنابر آن احتمال اول، نفس روایت کردن مثلا علی بن حاتم از کسی ولو زیاد هم باشد دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست. در بحث اکثار روایت اجلا به درد می خورد. بنابر این احتمال دوم اگر توثیق هم کند دیگر به درد نمی خورد. چون فرض این است که این آدم ساده ای است. خیلی زود به افراد اعتماد می کند. بنابراین چون احتمال دارد این عبارت ناظر به این جهت دوم باشد می خواهد بگوید یروی عن الضعفا یعنی از کسانی که واقعا ضعیف هستند روایت می کند، حجّیّت توثیقات علی بن حاتم زیر سؤال می رود. حجیتش که زیر سؤال رفت دیگر اصلا به عبارت آغازین تفسیر عل بن ابراهیم

سؤال:

پاسخ: نه نه در این جور جاهایی که یک عبارت این جوری هست معلوم نیست اصاله الضبط جاری شود و اینها.

سؤال:

پاسخ: نه نه ما می دانیم علم اجمالی داریم که یک خلاف متعارفی در مورد این آقا هست.

هر دو اش خلاف متعارف است.

سؤال:

پاسخ: غالب این است که افراد از ثقات نقل کنند و غالب هم این است که افراد ضعف نداشته باشند. این که علم اجمالی داشته باشیم که یک امر نادر اتفاق افتاده است با این علم اجمالی نمی شود اصاله الضبط

سؤال:

پاسخ: و نحن مخبرون بما انتهی الینا و رواه ثقاتنا و عن الذین اوجب الله حالا ادامه عبارتش می گوید از معصومینی که خدا طاعتشان را بر ما واجب کرده است این را برای ما نقل کرده است. این است که خلاصه کلام در بحث تفسیر علی بن ابرهیم علاوه بر بحث های کامل الزیارات یک بحث های ویژه دارد. خیلی بحث های خاص هم در مورد این که همه روایت های کتاب مال او نیست هم در مورد این که علی بن حاتم یروی عن الضعفا است این عبارت آغازین مقدمه مال کیست این همه بحث های آغازینی که من حالا چکیده اش را طرح کردم اینها هر کدامش یک فصلی است که می شود در موردش صحبت کرد. این است که اصلا از طریق شهادت علی بن ابراهیم هم نمی شود بحث را تمام کرد. بحث بعدی شهادت شیخ مفید در رساله عددیه است که حاج آقا در این مورد در بحث کتاب الصوم بحث کرده اند اخیرا هم در بحث اصولشان بحث در مورد این رساله عددیه دارند که من چکیده فرمایش حاج آقا را فردا انشاء الله عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد